

علی اسفندیاری

علی اسفندیاری در پاییز سال ۱۲۷۴ در یوش مازندران دیده به جهان گشود . پدرش - ابراهیم خان اعظام السلطنه - مردی شجاع و آتشی مزاج بود و با کشاورزی و گله داری روزگار میگذرانید. نیما یوشیج دوران کودکی خود را در دامن طبیعت و در میان شبانان گذراند. خواندن و نوشتن را در زادگاه خویش نزد آخوند دهکده آموخت ، دوازده سال داشت که با خانواده به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دبستان برای فرا گرفتن زبان فرانسه به مدرسه سن لوئی رفت در مدرسه خوب کار نمیکرد و تنهائمر های نقاشی و ورزش به دادش می رسید . هنر او خوب پریدن و فرار از مدرسه بود اما بعد ها در مدرسه تشویق و مراقبت یکی از معلمانش به نام نظام وفا که خود شاعری نامدار بود او را به راه شعر و شاعری آورد.

در آغاز به شیوه کهن و به سبک خراسانی شعر میسرود ولی آشنایی او با زبان فرانسه و ادبیات فرانسوی راه تازه ای را در پیش رویش گذاشت

نیما تابستان ها به زاد گه خود باز میگشت و این کار را تا پایان عمر خیش ادامه داد .

در جوانی به دختری دل بست که همکیش او نبود ناگزیر پیوند مهر آنان از هم گسیخت وشاعر در عشق نخست خود شکست خورد بار دیگر دل در گرو دختری از دشت و کوهستان سپرد و این بار نیز عشق آنان سرانجام نیافت

برای رهایی از اندیشه عشق بر باد رفته خود به دامن شعر پناه برد و بیشتر وقت خود را در حجره حیدر علی کمالی در کنار بزرگانی چون بهار ، علی لضفر حکمت ، احمد اشتری و دیگر شعرا و دانشمندان عهد خود میگذراند و به سخنان آنان گوش فرا میداد و این زمینه رشد هنر شاعری نیما را تسریع میبخشید

نخستین شعری که از نیما به چاپ رسید قصه رنگ پریده است که در اسفند ۱۲۹۹ در الب مثنوی و به وزن مثنوی مولوی سروده و یکسال بعد انتشار داده استدر این منظومه شاعر داستان دردناک زندگی خود را بازگفته و از افکار اجتماعی خویش تا اندازه ای پرده برداشته اما مستقیما مفاسد اجتماعی زمانه خود را تصویر نکرده و از حیث شکل و مضموم و طرز بیان چندان فرق اساسی با آثار گویندگان پیشین ندارد

او آگاهی داشت ساختن اشعاری به شیوه استادان گرانمایه کهن کار او نیست . کار ا. کار دیگرست، کاری بس دشوار و دیریاب که دیگران از پس آن برنیامدن . پس راهی دیگر در پیش گرفت . شب و روز سرگرم ساختن ، برداشتن ، ویران کردن و دور انداختن بود سر انجام با سرودن قطعه ای شب و لفسانه نخستین اشعار دوران جوانی خود پدید آورد

قطعه ای شب در طول یکسال دست به دشت گشت تا در پائیز ۱۳۰۱ در هفته نامه نوبهار منتشر گشت و مورد طعن و کنایه ادبا قرار گرفت ولی پس از چندی ان قطعه و برخی اشعار دیگر او که در گوشه و کنار خوانده شده بود مورد توجه تنی چند از شاعران جوان جای گرفت و به پذیره آن شتافتند

انقلابات اجتماعی سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۳۰۱ شاعر را بهدوری از مردم و هنر خویش کشاند ولی دیر زمانی نگذشت که او دوباره به هنر خود بازمیگردد و منظومه افسانه را می سازد که حد فاصلی است بین دنیای قدیم و دنیائی که نیما آن را به وجود آورد و میتوان آن را نقطه عطف و سراغاز شعر فارسی معاصر دانست.

افسانه شعری است غنایی و عاشقانه که تا حدی از مایه های کلاسیک برخوردار است اما تازگی و بیزهای دارد و در آن نوعی تحرک و هیجان دیده میشود که با محتوای عاشقانه و یا به گفته خود نیما با محتوای نمایشی آن جور در میاید

زبانی که نیما برای این منظومه به کار میبرد مانند قالب و وزن و محتوا تا حد زیادی تازگی دارد در سراسر آن از تعبیرها و اصطلاحات و کلماتی که شاعران این عصر در بافت کلام خود میاورند خبری نیست . بافت کلام نیما در این منظومه حتی از منظومه دیگر خود به نام قصه رنگ پریده تازه تر و کاملتر است . افسانه قصه دردهای شاعر است با زبان و بیانی تازه سرشار از تخیل و تمثیل و آشفته ساری نیست بلکه سرگذشت واقعی شاعری است پر احساس که درگیر و دار ناملایمات حیات خسته و دل تنگ شده ، از زندگی شهری که سرشار از نیرنگ و فریب اس میگریزد و خویشتن را در پناه تفکرات و تخیلات شاعرانه خویش پنهان میسازد

افسانه نیما گرچه در آغاز مورد تاخت و تاز شاعران قرار گرفت اما بعد چند تن از شاعران پرآوازه آن عصر به تدریج به پیروی از آن پرداختند . عشقی ، بهار ، شهریار هریک با سبک خود وبا زبان و بیان ویژه خود ، شکل و وزن افسانه را تقلید کردند و این خود برای افسانه مایه اعتباری شد و بدینسان جای شایسته خود را در میان شعر معاصر فارسی باز کرد و با وجود مخالفتها و بی اعتنائیهای فراوان نام افسانه و نیما بر سر زبانها افتاد